

توان تاور سرسبز آن جایگاه
تو این شکسته دلنگ این ترانه زود
سمندسر کشت آن سوی دشتهای غرور
تفنگ خالی ات آواز می دهد یا خرد
به یاد آر شکوه قبیلهات را باز
بین شقاوت نامردمان چه با او کرد



دکتر محمد حسینی

سرانجام سرودنها به غزل می رسد که سر آغاز سرودن نیز غزل بوده است. به دلیل نظام نایافتگی تقسیم بندی شعر در ادب کلاسیک تعریف غزل بر مبنای «شکل» نادرست و نارواست، چرا که نام همه قالبهای شعری، به استثنای غزل و قصیده، بر مبنای شکل است (مانند دوبیتی، مثنوی، مستزاد، ترجیع بند و ...). اما نامگذاری غزل و قصیده بر مبنای محتوا و درون مایه شعری است. از نظرگاه شکل، غزل، قصیده و حتی قطعه، تفاوت بارزی با هم ندارند (البته قطعه مصراع) و از نظر درون مایه همان مضامینی را که در غزل می یابیم در مثنوی، رباعی، دوبیتی و ... نیز می توان یافت. پس می توان گفت روح غزل در تمام قالبهای شعر فارسی دمیده شده و به آنها حیات و جانی تازه بخشیده است. اگر قرار باشد ویژگیهای عام را برای غزل برشماریم، چند ویژگی زیر از همه شاخص تر و برجسته ترند:

۱- آیینگی عواطف و تأثیر و تأثرهای درونی

از احساسات سطحی و زودگذر، تا عواطف و احساسات ژرف و ریشمدار انسانی، همه و همه در آینه غزل بازتاب و تجلی داشته اند. غزل، ترجمان عشقهای زودگذر و سطحی تا سوز و گدازهای عمیق عاشقانه و عارفانه بوده است. این نکته گفتنی است که عشق در هیچ قالبی به اندازه غزل بیان و عرضه نشده است.

همه جلوه های احساسی و عاطفی انسان، همچون خشم و نفرت، سوگ و اندوه غربت و تنهایی، حتی دردها و شکوه های اجتماعی و سیاسی، مجال غزل را مناسب ترین و فراخ ترین یافته و از آن بهره گرفته اند.

در عرصه شعر انقلاب، غزل را باید لنگرگاه و قیامت شعر نامید چرا که سرودها و سرایندهگان آنها پس از عبور از حاشیه قالبهایی چون رباعی، دوبیتی، مثنوی و ... بر ساحل غزل پهلو گرفتند و درست همچون قیامت که آرامشگاه همه تکاپو و کوششهاست، غزل، آرامشگاه و سرانجام عمده حرکت های شعری انقلاب به شمار می آید و اگر غزل در مفهوم گسترده اش - نه توجه به فرم و شکل خاص - دیده شود حضور غزل و روح غزل را در تمام سرودها اعم از نیمایی و سپید تا قالبهای کلاسیک همچون مثنوی و رباعی و دوبیتی نیز می توان یافت. اگر به تعریف غزل - رها از شکل و قالب - اکتفا کنیم، باید گفت سرودهای انقلاب در همین قلمرو شفاف و آفتابی قدم می زنند و به دلیل حضور فرهنگ ایمان، شهادت و عرفان، نبض تمام سرودها با اندکی تسامح - جز پژواک عشق و عرفان چیز دیگری نیست.

البته این تنها سرنوشت شعر انقلاب نیست که شعر کلاسیک فارسی نیز سرنوشتی چنین داشته است و غزل، فرجام خوش سلوک شعری ماست و اگر امکان آمارگیری دقیق در شعر شاعران رده اول و دوم شعر فارسی بود، روشن می شد که حرف اول و آخر را غزل زده است.

در آینده نیز می توان پیش بینی کرد که غزل همچنان میلان دار و بیکه تاز عرصه شعر فارسی باشد، چرا که روح زندگی، عشق است و این حدیث شیرین مکرر را از هر زبان که می شنوی نامکرر است.

اگر بپذیریم که غزل اسیری رها شده از بند قصیده است و آغاز قصاید و قصاید آغازین با تنزل درآمخته بود و سرانجام در گسستی میمون، غزل از قصیده جدا گردید و سپس رها و مستقل در هوایی تازه تنفس کرد، باید بپذیریم که ته تنها،

۲- لطافت و نرمی زبان، بیان و واژگان

غزل، جلوه‌گاه احساسات عارفانه و عاشقانه بوده و هست و عواطف شاعرانه، بسا عبور از صافی ذهن و ضمیر، زبان، بیان و واژگان نرم‌آهنگ و لطیف را همراه می‌آورند به همین دلیل، لحن غزل از دیرباز تا به امروز، عمدتاً نرم و ملایم است، از این رو، بسیاری از غزلیها، در وزنهای نرم سروده شده‌اند البته در عصر مشروطه، رویکرد شعر- از جمله غزل- به مسائل اجتماعی و سیاسی، استفاده از واژگان و ترکیبات دیگر را باعث شد که به این ترتیب اندکی خشونت چاشنی غزل گردید و در عصر انقلاب، به ویژه سالهای دفاع مقدس، در آمیختن غزل و حماسه آهنگ دیگری به غزل بخشید که با فضای متعارف غزل، تفاوت داشت.

۳- گسستگی در رو ساخت و پیوستگی در ژرف ساخت

شاید، تنوع و تحول «حال» شاعرانه و کشف و شهودها، که در حوزه هیچ شعری همچون غزل، بروز و ظهور ندارد، عامل «گسستگی ظاهری» غزل باشد. این است که در نخستین نگاه، ابیات غزل را مجموعه‌ای پریشان می‌یابیم یا ابیاتی که ظاهراً هر کدام سوز و سازی جداگانه دارند، اما با اندکی تأمل و ژرف بینی، رفته‌ای پنهان در مجموعه غزل را می‌توان یافت که دست هر بیت را در دست دیگری می‌نهد و در «پیوندی» خجسته و فرخنده، ساختاری شکوهمند و شیرین را پی می‌ریزد در غزلیهای سبک هندی، این پیوستگی کم رنگ‌تر است در بخشی از غزلیهای شاعران بزرگ، گاه زبان روایی می‌توان یافت که خود به خود نوعی پیوستگی در مجموعه غزل را به همراه می‌آورد. مثلاً در غزلیهایی همچون «حوش و هفت سحر از غصه نجاتم دادند» و «حوش دیدم که ملائک در میخانه زدند»، پیوندی محسوس و ملموس به دلیل زبان روایی دیده می‌شود. در سرودهای عصر انقلاب و سالهای دفاع مقدس ویژگی روایی در غزل، باقی یک‌دست و پیوندی آشکار میان ابیات ایجاد می‌کند و این حوزه به دلیل بسامد بالا، نوعی تفاوت با غزل گذشته را نمایان می‌سازد.

۴- بی‌پیرایی و رهایی از تکلف

احساسات آنی و عواطف بی‌واسطه، تصنع را از کلام می‌گیرند خاقانی شاعر تصویرها و توصیفهای پیچیده که گستره و تبحر علمی او همراه با توان شاعرانه، سرودهایش را دشوار و دیرباب ساخته است، در سرودهایی که سوز و تأثر درون را از مرگ فرزندش رشیدالدین نشان می‌دهد به دلیل بی‌تکلفی و بی‌واسطگی در بیان عواطف، زبان و بیانی روشن‌تر و شفاف‌تر می‌یابد. غزل، جلوه‌گاه زال درون شاعر است به همین دلیل به ندرت عرصه فضل فروشی، تکلف و پیچیدگی شده است. این نکته را نباید با پیچیدگی و دشواری شعر و غزل شاعران سبک هندی، به ویژه بیدل، اشتباه گرفت، چرا که دشواری غزل بیدل، عمدتاً ویژگی زبانی اوست تا تکلفی شاعرانه از نوع آنچه که در قصیده دیده می‌شود.

۵- عرصه اجمال، نه تفصیل

غزل هر چند عمیق‌ترین، بلندترین و اساسی‌ترین عواطف و دغدغه‌های انسانی را در خویش نمایانده است، اما به دلیل کوتاه بودن، فرصتی مناسب برای طرح ابعاد و زوایای گوناگون اندیشه انسانی نیست. در غزل کمتر می‌توان از تمثیل، حکایت و قصه مدد گرفت. همین امر باعث شده است که شاعران، قالبهای دیگر- به ویژه مثنوی- را برای توضیح، بسط و طرح اندیشه خویش برگزینند.

۶- تأثیر گذاری و پایداری در ذهن و ضمیر

به دلیل محتوا و درون مایه‌ای که با احساسات عمیق و ماندگار انسان پیوند دارد و همچنین آهنگ و موسیقی لطیف، غزل بیش از دیگر سرودها با حافظه‌ها گره

می‌خورد به همین دلیل حافظه مردمی و نیز حافظه خود شاعران با غزل بیش از دیگر قالبها انس و الفت دارد. تکبیه‌های ماندگار در حافظه مردم جامعه ما که عمدتاً در فرهنگ راوندگان و جادوها دیده می‌شود نیز برگرفته از غزلیهاست.

کارگرد و گستره غزل

هر چند روح غزل، «عشق» است و از دیرباز تا به امروز در هیچ قالبی به اندازه غزل، عشق و جلوه‌های آن چهره ننموده است، اما در گذر زمان، همچون دیگر قالبها، رنگ و بوی دیگر یافته و عرصه طرح همه موضوعات و مسائل انسانی شده است. عرفان، سیاست، آموزش، طرب، غم، عشق زمینی و آسمانی و همه اضلاع و ابعاد حیات در آینه غزل خودنمایی کرده‌اند، حتی «عشق» گاه نرم و رام و گاه سرکش و آشوبگر، گاه رنانه و زیرک و زمانی صاف و صمیمی و ساده، به غزل سر زده است و در این میدان فراخ، سوز و ساز و ناز و نیاز آورده است.

حافظ که حافظه شعری ماست و پهلوان گذشته، هنوز و همیشه در عرصه غزل، گاه عاشقانه، گاه عارفانه و گاه ترکیبی از هر دو را آورده است و در آمیزهای شگفت همه را به شگفتی و حیرت کشانده است. گاه نیز با طنزی ویژه، قلندرانه و بی‌پروا، به نقد صوفیان متظاهر و زاهدان ریایی پرداخته است؛ شیوه‌ای که بعدها در غزل عصر مشروطه و بیناری- اما نه در افاق والا و متعالی غزل حافظ- تصویری از جامعه آشفته و بیداد رفته بر شاعر و غیر شاعر را ترسیم کرد. اگر بگوییم غزل، فراگیرترین قالب و عرصه طرح اجمالی همه مسائل انسانی بوده است سخنی به گراف نگفتیم. همین است که غزل در خلوت و جلوت همدم مردم ما بوده و هست و هرگز کهنگی و فرسودگی در آن راه نیافته و امروز نیز بیش از همه قالبهای شعری مورد اقبال و استقبال است.

ویژگیهای غزل معاصر

به دشواری می‌توان در غزل معاصر، خصوصیتی را یافت که در غزل گذشته از آن نمونه و نشانه‌ای یافت نشود. تنها بسامد بالا و غلبه برخی ویژگیهاست که غزل معاصر را از غزل دیروز جدا می‌کند. برای تحلیل بهتر و دقیق‌تر غزل عصر انقلاب و به طور خاص غزل پایبندی (دفاع مقدس)، باز یافت و تحلیل ویژگیهای غزل پیش از انقلاب بایسته و لازم است. از بارزترین خصوصیات غزل قبل از انقلاب ویژگیهای زیر را می‌توان برشمرد:

الف: ویژگیهای محتوایی و درونی

۱- غلبه عشق زمینی و سطحی

چندین دهه، غزل همچون عرصه‌های دیگر شعری مانند چهارپاره‌ها، نوسرودها، مثنویها، رباعیها و عرصه‌های نثر، به ویژه رمانها و نمایشنامه‌ها سرشار از قضا‌های سطحی و حتی بیان عربان و بی‌پرده مسائل جنسی بود. در شعر برخی از شاعران تئزلی، بی‌پرده و بی‌پروا، زوایای پنهان عشقهای صوری باز نموده می‌شد حتی برخی زنان شاعر نیز از بیان صریح احساسات جنسی پروا نداشتند.

۲- یاس و بدبینی شدید

فلسفی و روحی

قضای بسته و خفقان‌آلود رژیم

برادر مبارزم، زمزمه کن بهارا
بچین ز شاخه یقین، میوه انتظار را
بهار شد، بهار شد، وطن چو لاله زار شد
تا که شمار داین همه، لاله بی شمار را
به خون رقم زدند تا قصه روزگار من
بخوان، بخوان ز دفتر شوکت این تبار را
هیمة عشق را شرر، از نفس دعا بزن
موجزنان برو برو، ببر به سر قرارا ...

بهره‌گیری از وزنهای بلند و تجربه‌هایی در بهره‌گیری از واژه‌های نو و زیر و بم وزن برای آقای بهتر مفهوم و درون‌مایه شعر، که جدا از این ویژگی چشمگیر و قابل اعتنا، ویژگی‌های شاخص دیگری را در غزل این دوره نمی‌یابیم.

ویژگی‌های غزل انقلاب و دفاع مقدس

هر چند در سالهای آغازین انقلاب، غزل تا اندازه‌ای غریب و فراموش‌شده می‌ماند و از سروده‌های نیمایی، قصیده، رباعی و دوبیتی بیش از دیگر قالبها بهره گرفته می‌شود، اما در دهه شصت چندین جریان در غزل ایجاد می‌شود که هر کدام طیفی از شاعران را در پی خود می‌کشاند و تأثیراتی گوناگون را در جریان شعر این دوره بر جای می‌گذارد. ویژگی‌های غزل این دوره عمدتاً عبارتند از:

۱- درآمیختن «عرفان» و «حماسه» در غزل

فضای حماسه، فضای نبرد و ستیز و خون و مرگ است. در چنین فضایی صدایی جز چکاچک شمشیرها و صغیر تیرها و نعره مردان جنگی را نباید شنید. اندوه نیز- البته اندوهی حماسی- گاه پس از مرگ پهلوانان دیده می‌شود که به مقتضای فضای حماسه، رنگ و بوی تغزلی به خود نمی‌گیرد. فضای غزل- برخلاف حماسه- فضایی نرم و غنایی است؛ فضای تأملهای درونی، سیر در انفس، ستایش زیباییها و عظمت‌های درون و بیرون و به هر حال متفاوت با حماسه.

شرایط سالهای جنگ و تلفیق دو ویژگی لطافت روح و صلابت حرکات، در شعر نیز نمود پیدا کرد و غزل ظرف مناسبی شد تا این فرصت شکوهمند را به نمایش بگذارد. حق تقدم در این راه از آن نصرالله مردانی شاعر نام‌آشنای کارزونی است.

«مردانی» با بهره‌گیری از اسطوره‌های پهلوانی شاهنامه، مضامین حماسی عاشورا و ترکیب و تلفیق این دو و استفاده از واژگان درشتناک همراه با واژگان غزل، در آقای قضا و فرهنگ جبهه کوشید و غزلی را رقم زد که در روزهای حادثه و حماسه نقشی بزرگ در پویایی و ترسیم جریان جنگ و دفاع مقدس داشت. سروده مشهور:

از خون خون گنشتند صبح ظفر سواران
پیغام فتح دارند آن سوی جبهه یاران

معرف این ویژگی غزل است. در غزل زیر تمام ویژگی‌هایی را که برشمردیم می‌توان دید. تصویرهای مکرر نمادها و اسطوره‌ها مانند کاوه، منیژه، جادوگر، بیژن و ... غزل را با حماسه درآمیخته است.

در این سروده، روح غزل با روح حماسه درآمیخته است و ترکیب‌هایی نو چون چریک باد، کاوه بهار، امیر ابر، منیژه جادوگر نسیم، یک کهکشان ستاره میخک و ... به شعر حال و هوایی خاص بخشیده است.

می‌آید از دیار بهاران سپاه گل
بر سر نهاده دختر صحرا کلاه گل
با جنبش دلاور جنگل، چریک باد
در خون کشد به بیسه شب پادشاه گل
آرد دوباره رایت خونین به اهتزاز
بر گور لاله‌های جوان دادخواه گل
با بانگ پُرتین ظفر، کاوه بهار
فرمان «داد» آورد از بارگاه گل
طبل نبرد می‌زند امشب امیر ابر
دارد سر ستیز مگر با سپاه گل
هم‌خواه در حصار چمن با صبا شن

ستمشاهی، حاکمیت جو پلیسی، سرکوب حرکت‌های سیاسی و مبارزاتی، زندان و شکنجه وحشتناک ساواک، بریدگی و یأس از مردم و در کنار آن، نفوذ و رسوخ فلسفه کافکا، آبر کامو، سال بلو و ... در میان نسل روشنفکر، سروده‌های قبل از انقلاب اسلامی را آکنده از یأس و بدبینی ساخته بود. بسامد بالای کلماتی چون اسیر، دیوار، زندان، زمستان و ... گواه این‌گونه اندیشیدن است. جالب توجه است که بخشی از مجموعه‌های شعری این دوره، نامی بر پیشانی دارند که به روشنی نشان این تاریک‌بینی و بن‌بستان‌نگاری است. شعر شاعران نوگرا در غزل معاصر هر چند قبل از انقلاب در برهه‌هایی به مبارزه دعوت می‌کنند، اما از یأس و بدبینی فلسفی و اجتماعی نیز خالی نیست.

۳- تحقیر، تمسخر و گاه توهین به ارزشها و نمادهای دینی و مذهبی

این ویژگی در داستانه‌ها نمود بیشتری دارد. داستان‌نویسانی چون صادق هدایت، سید محمدعلی جمالزاده، جلال آل احمد (در دوره‌های قبل از تحول و گاه پس از آن) و در شعر، عمده شاعران غیر مذهبی، با گرایشهای روشنفکرانه یا چپ ضد مذهبی (مانند مارکسیست‌ها)، جلوه‌ها و مظاهر مذهبی را به باد استهزا و تخطئه می‌گرفتند. سروده‌های کفر آلود، نه تنها در حوزه غزل که در دیگر حوزه‌ها- به ویژه نوسروده‌ها- نیز در این دوره چشم‌گیر و رایج است. در سروده‌های مهدی اخوان ثالث، نادر نادریور، احمد شاملو و نصرت رحمانی مصادیق بارزی از این‌گونه سرودن را می‌توان دید.

۴- مرگ‌ستایی و آرزوی مرگ

بازتاب طبیعی اندیشه پوچ‌نگاری در میان نویسندگان و شاعران پس از مشروطه را در هیئت خودکشی به روشنی می‌توان یافت. تقی رفعت و صادق هدایت دست به خودکشی زدند و چند تن از شاعران در زندان و بیرون از آن اقدام به خودکشی کردند. مرگ‌ستایی، سایه بر سروده‌ها افکنده است و شاعر، مرگی زودرس را فریاد می‌زند و بر بخت بد خویش نفرین می‌فرستد که باید ناز اجل را کشید!

اگر این آرزوی مرگ را با آرزوی مرگ در عرفان و سپس در فرهنگ شهادت در اسلام مقایسه کنیم، تفاوت افق فکری و روحی شاعران این دوره را با عرفان شاعر در خواهیم یافت. گله از بخت و سرنوشت و بد گفتن به زمین و زمان، جاشنی سروده‌های مرگ‌ستاست که شرایط اجتماعی و سیاسی سهم مهمی در این نوع سرودن دارند.

۵- شکوه از زمانه و مردم

شاعران عصر مشروطه، معترض، تندخو، بدبین و حساس‌اند. با کوچک‌ترین ناروایی اجتماعی پرخاش می‌کنند و گاه با کاستیها و ضعفهایی که در فرهنگ، اندیشه و رفتار مردم می‌بینند، بی‌پروا بدانان می‌تازند. این ویژگی را در سروده‌های شاعران دهه ۳۰ تا ۵۰ نیز می‌بینیم. جامعه آشوب‌زده و در فقر فرو رفته که به دلیل حاکمیت نظام استبدادی به بیاد تن سپرده و سرانجام آن را سرشار از چاپلوسی، ریاکاری با افتخای مبهم و مآلود نموده است، شاعر را به عکس‌العمل وامی‌دارد. چهره نخستین این قضا، یأس‌سرای و نومیدی شاعر است اما چهره دیگر، تاختن به مردم، تحقیر مردم و ناسزا گفتن به مردم است.

در سالهای ۳۰ تا ۵۰ بیان نمادین و رمز گونه- به دلیل خفقان و اختناق- در شعر رشد کرد و در شعر شاعران همین نمادها، نام‌گیر مردم نیز شد و شاعر، مردم را به مردگان بی‌حرکت، کرم‌های خورده به لجنزار، تندیسهای خاموش، تن‌سپردگان به شب و ... معرفی کرد.

ب: ویژگی‌های ساختاری و بیرونی

از نظر گاه ساختار و قالب، حادثه‌چندانی را در غزل شاهد نیستیم؛ جز

در دادگاه حادثه باشد گناه گل
دریاب ای منیزه جادوگر نسیم
با سحر عشق بیژن شبنم ز چاه گل
یک کهکشان ستاره میخک شکفته است
در آسمان سبز به اطراف ماه گل
دست کریم ابر برافشاند بی شمار
الماسهای روشن باران به راه گل
بیدار مانده چشم من آن سوی شب هنوز
در انتظار آمدنت ای پگاه گل

نصرالله مردانی

در سالهای پس از دفاع مقدس نیز می توان سرودهایی از این دست یافت. هر چند فضای دیروزین نیست، اما آتش نهفته در خاکستر قلبها، بروز و ظهوری به رنگ و روشنی دیروز دارد. لعابی از حماسه با اندوهناکی غزل در هم آمیخته و تلفیق حماسه و غزل را باعث شده است:

هلا رهشده در یاد پیر تنهاگرد
غریبواره شبهای بی ستاره سرد
به شانمهای ستبرت عقیق زخم که ماند
کدام حادثهات بال و پر شکست ای مرد؟
کدام واقعه در خود خراب کرده تو را
کدام صاعقه آتش به خرمنت آورد
تو آن تاور سرسبز آن حکایت سرخ
تو این شکسته دلنگ این ترانه زرد
سمند سرکشت آن سوی دشتهای غرور
تفنگ خالیات آواز می دهد با درد
به یاد آر شکوه قبیلهات را باز
بین شقاوت نامردمان چه با او کرد
به پای خیز و به یاد تمام یارانت
که نیستند ز خاک ستم بر آور گرد

سیروس آسدی

۲- رسوخ و سبطره فرهنگ شیعی

گذشته از مفاهیم اصول اسلامی چون: جهاد، شهادت، ایثار، هجرت، ایمان، نیایش، نماز و... مفاهیم خاص فرهنگ شیعی به ویژه «عاشورا»، «کربلا»، «حضرت زهرا (س)» و عنصر مهم «انتظار»، در سرودهای دفاع مقدس فراوان دیده می شود. سه موضوع اساسی عاشورا، انتظار و حضرت زهرا (س) پشتوانه و درون مایه بسیاری از سرودهاست، که دلیل فراوانی کاربرد این مضامین، وفور این تعبیرات و رواج این فرهنگ در جبهههاست. عاشورا و کربلا، آرمان و ایمان رزمندگان است و مفهوم شهادت و پاکبازی، بی تداعی کربلا و الگوهای عاشورا ممکن و میسر نیست. انتظار موعود، جریان ساری و جاری در زمزمها و موضوع تابیلونوشتهها و پیشانی بندهاست و نام مبارک حضرت زهرا (س) نامی است که کلید و رمز پیروزیها و نام عملیاتهای بزرگ جبهه است.

اگر مجموعه غزلهای موعودیه، زهرایه و عاشورایی در دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد جمع آوری شود، خود چندین دفتر خواهد شد در این سرودها نگاه تازه به عاشورا، انتظار و مظلومیت حضرت زهرا (س)، ملموس و محسوس است. نمونه ای از این سرودها که موضوع دفاع مقدس (جبهه، شهادت، ایثار، صبوری و...) در آن دیده می شود، زاویه نگاه، نحوه برخورد و حضور و وفور سه مسئله محوری را نشان می دهد.

بیا و گرنه در این انتظار خواهیم مرد
اگر که بی تو بیاید بهار خواهیم مرد
محسن حسن زاده لیله کوهی

جرس به وادی خورشید می کشاندمان
که این چنین لب چاووش نور خواندلمان...
به چوب نیزه اگر سر برقت باکی نیست
که سعی عشق چنین سرخ می دواندلمان
حسین اسرافیلی اگل، غزل، گولوله اصص ۳۷-۴۸

آه... ای همنشین این محفل، همنشینان کجا رفتند
از گلوی پرندگان امروز، بوی شعر و شعور می آید
بوی عطر نجیب آلاله، بوی سیب و شهادت و قرآن
بوی پرواز، بوی عاشورا، بوی عصر ظهور می آید
سید مرتضی کراماتی اشقایقهای لژوند ا صص ۳۲۵

روزی هزار مرتبه تا مرگ می رویم
روزی هزار مرتبه تکرار می شویم
فردا دوباره صبح می آید از این مسیر
چشم انتظار لحظه دینار می شویم
سلمان هراتی غزل معاصر ایرن ا صص ۲۰۰

آقاترین! سکوت مرا غرق نور کن
از سمت این خزان سترون عبور کن...
می ترسم از شبی که به دجال رو کنیم
آقا! تو را قسم به شهیدان، ظهور کن
منیزه درتومین اشعر جوان اصص ۶۲ و ۶۸

وقتی به خواب شقایق، خون شهیدی شتک زد
یک لاله در پشت این باغ، خود را به سنگ محک زد
یک لاله یعنی دل من... در خون خود، غوطه می خورد
وقتی که دست غریبی، سلی به روی فدک زد...

عبدالرحیم سعیدی براد جمهوری اسلامی ۱۵/۱۵/۶۶

فرهنگ عاشورا - همان گونه که پیش تر گفته شد در تمام ابعاد و جلوههای خویش در شعر دفاع مقدس چهره می نماید. موج حماسه، تبلور پیام، آهنگ سوگ، درد، معرفت، محبت و عشق که هر یک جلوه ای از منشور شکوهمند عاشورایند خود را در سرودها می نمایند. در غزلیها و دیگر قالبهای شعری به شیوه گذشتگان، تنها به سوگ، اندوه و مصایب کربلا اشارت نمی شود. اشاره به اسوههای عاشورا، پاکبازی، ایمان، بصیرت و عشق بازی در آن هنگامه بی بدیل تاریخی تصویری بایسته تر از کربلا را به نمایش می گذارد و چون جامعه با عاشورا زندگی می کند و جبههها آینه روشن کربلایند شاعر عینیت کربلا را مرور می کند و خود، گاه در متن حادثه به ترسیم امروز جبهههای حماسه و خون و پیوند آن با دیروز کربلای حسینی می پردازد و وجوه مشترک آنها را در شعر توصیف می کند.

۳- در آمیختن غزل و قصیده

عمده غزلهایی که در آنها وصف شهید شهادت، جبهه های نبرد، ایثار و پاکبازی مردم، صبوری مادران و خانوادهمای شهیدداده، آزادگان و... است در

شفیعی، حسین اسرافیلی، ساعد باقری و بسیاری دیگر از شاعران در سرودهای خویش این نهییب و فریاد را همواره بر سر خویش می‌کشند و اندوهناک و نگران ماندن و رسوب خویش‌اند.

چه زخم لاف رفاقت، نه غم چون غم توست
نه از آن گرم‌دلی هیچ نشانی است مرا
گو بسوزد تنه خدش مرا غم، که به کف
برگ و باری نبود دیر زمانی است مرا

ساعد باقری

در این بهار شکوفایی، کسی به فکر شکفتن نیست
دل من است که واماندست، دل من است که از من نیست
شکسته بال‌ترین من، شکسته، خسته همین من
همین که هیچ در او شوقی، به پر کشیدن و رفتن نیست
چه شد که در شب خاموشی، ز گردباد فراموشی
میان کوچه دل‌هامان، چراغ عاطفه روشن نیست
عید رضا قروه

ای کتیبه شکیب، مرد روز ناگریز

ای تمام لحظه‌هاش شعرهای دلپذیر...

دست و پا جدا شدی، پر زدی، رها شدی

وای من، اسیر دل، وای این دل اسیر

ابوالقاسم حسینی (زرقا)

این بیان ارجمند شاعرانه، نشان ادراک عمیق شاعر و احساس زلال، صمیمی و دردمندانه اوست، که در مقطعی خاص - و شاخص از یادها و حادثه‌های دفاع مقدس - نمود بیشتری دارد. حضور و وفور این نوع سرودن در موقعیتهای زیر چشمگیرتر بوده و هست:

۱- تشییع پیکر پاک شهیدان

۲- پیروزیهای غرور آفرین رزمندگان در جبهه‌ها

۳- بازگشت پیکر مفقودالاثرا

۴- بازگشت آزادگان به وطن پس از سالها اسارت و تحمل سختی

۵- تجلیل و تکریم بسیج و بسیجی - به ویژه در هفته بسیج و سالگرد دفاع مقدس

در مجموع، غزل دفاع مقدس، چه در سالهای دفاع مقدس و چه پس از آن قدرتمندترین، فراگیرترین و درخشان‌ترین بخش شعر دفاع مقدس و در یک نگاه کلی‌تر، شعر انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. غزل در این دوران برخلاف دیگر قالبها که گاه با اقبال و گاه عدم اقبال مواجه شده‌اند - یا مانند رباعی و دوبیتی که در دورهای خاص درخشیده و پس رها شده‌اند - در همه سالها، عرصه طبع آزمایی و قدرتمندی شاعران بوده است. هر چند مجموعه‌هایی موفق از غزل انقلاب، توسط شاعران فراهم آمده است. اما به دلیل استواری، پختگی و درخشش این قالب، می‌توان سروده‌هایی برتر در این قالب را ارائه داد لذا هیچ سرودهای همچون غزل، آینه شعر انقلاب و دفاع مقدس نیست.

حقیقت نوعی قصیده به شمار می‌آیند، چرا که شاعر از همان آغاز «قصید توصیف و ستایش» دارد. اما سیطره روح غزل بر سروده، شعر را میان غزل و قصیده قرار می‌دهد. همین است که در قرار دادن برخی از این سروده‌ها در مجموعه غزل یا قصیده دچار تردید می‌شویم. مثلاً در این سروده از خانم سپیده کاشانی، شعر به قصد ستایش و توصیف آغاز می‌شود اما بعد رنگ و بوی غزل می‌یابد:

برادر مبارزم، زمزمه کن بهار را

بچین ز شاخه یقین، میوه انتظار را

بهار شد، بهار شد، وطن چو لاله‌زار شد

تا که شمارد این همه، لاله بی‌شمار را

به خون رقم زدند تا قصه روزگار من

بخوان، بخوان ز دفتر شوکت این تبار را

هیمة عشق را شرر، از نفس دعا بزن

موج‌زنان برو برو، ببر به سر قرار را ...

این سروده‌ها هرگز یادآور توصیفهای دروغین و بی‌بنیادی نیست که شاعر خود باور نداشته باشد. شاعر در بهت و شگفتی، شاهد و ناظر عظمت‌هاست و گویی گریز و گزبری از ستودن ندارد.

۴- اعتراض و دلنگی

شاعران انقلاب، رفاه‌زدگی، فرصت‌طلبی، بی‌تفاوتی و عاقبت‌طلبی را در سروده‌های خویش به باد انتقاد می‌گیرند و نگرانی خویش را از کم‌رنگ شدن ارزشها یا فراموشی و دهن‌کجی نسبت به دستاوردهای خون مقدس شهیدان ابراز می‌دارند. اوج این نوع سرودن و اعتراض و دلنگی در سالهای ۶۴ تا ۶۸ است و بعدها نیز به صورت ملایم و آرام با شیبه نرم ادامه می‌یابد. این نوع سرودن تقریباً در سالهای پایانی دهه هفتاد رو به افول می‌نهد. در سروده‌های سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، حسن حسینی، علی‌رضا قروه، سید ضیاءالدین شفیی، محمدحسین جعفریان، عبدالجبار کاکایی و ... در قالبهای گوناگون شعری، این ویژگی را می‌توان یافت. نمونه‌های زیر گویای این دلنگی و احساس شاعرانه‌اند:

دسته گلها دست‌دسته می‌روند از یادها

شمع روشن کرده‌ای در رهگذار یادها؟

سخت گم‌نامید اما، ای شقایق سیرتان

کیسه می‌نوزند با نام شما، شایدها!

علی‌رضا قروه

امروز شاید باید از خون گلو خورد

نان شرف از سفره‌های آرزو خورد

بوی ریا پر کرده ذهن دستها را

ای کاش می‌شد جرعای بی‌رنگ و بو خورد...

شاید تمام حرقم این باشد جماعت

حق شما را کاکهای رویبرو خورد

سید ضیاءالدین شفیی

۵- نگرانی و دلواپسی نسبت به خویش (خود متهم کردن)

نظاره شهیدانی که بر تخت روان دستها و پا سوگ، سوز و صبوری بدرقه می‌شوند و حضور عاشقان و پاکبازان نوجوانی که در جبهه‌ها حماسه می‌آفرینند، شاعران را به درنگ در خویش می‌کشد تا خود را با رزمندگان اندازه بگیرند و فاصله خود تا آنان را دریابند. در چنین شرایطی شعر، فریادی است که شاعر بر سر خویش می‌کشد. این خود متهم کردن در نوسروده‌ها نیز فراوان دیده می‌شود. سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، علی‌رضا قروه، محمدرضا عبدالملکیان، سید ضیاءالدین

بسیار نوشته
۱۸۷
اعتراف (بستونک من الساعه لیلان
مرسیه
۲. از ۵۰۰ غزل حافظ،
۱۲۵ غزل در بحر رمل است که
وزنی نرم و خوش‌آهنگ است.
۳. گاه عجب و سماع
عارفانه یا وجد درونی، غزل را
در قالب و وزنی رقصان قرار
داده است که بهترین نمونه‌های
آن را اثر دیوان شمس می‌توان
یافت.
۴. در بخش آغازین این
پژوهش ایناد چهار گانه عالی‌سوزا
(سوگ پیام، حماسه و شیفته‌نگی)
بحث و بررسی شده است.
در مرثیه‌های عاشورایی شعر
کلاسیک، تکیه شاعر عمدتاً
بر سوگ است و از پیام کربلا
حماسه بزرگ عاشورا و عرفان
و محبت و عشق جاری در
ماجرای عظیم انقلاب حسینی
خبری نیست. در سروده‌های
انقلابی به ویژه دفاع مقدس
حضور ایام چهار گانه قوی رآید
وضوح و وفور می‌توان یافت.
۵. برای نمونه می‌توان
در مجموعه نسبتاً موفق: «غزل
معاصر ایران» به کوشش
علی‌رضا قروه انتشارات سوره
۱۳۷۵ و «شعر جوان» به
کوشش سیمین دخت و حبیبی،
انتشارات حدیث، ۱۳۷۵ را
نام برد.